

موانع نوسازی پلیس در ایران (۱۹۷۹-۱۸۷۸)

نویسنده: حمیدرضا کوشا^۱

مترجمان: علی نایبپور^۲، میرامین میرعبدالهی^۳

تاریخ دریافت:
۹۳/۰۳/۰۵
تاریخ پذیرش:
۹۳/۱۱/۱۴

صفحه ۱۲۵ تا ۱۵۶

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات
تاریخ انتظامی
سال اول، شماره سوم، زمستان
۱۳۹۳

مفاهیم اساسی نوسازی پلیس با ایجاد پلیس لندن در سال ۱۸۲۹ میلادی توسط سِر رابرت پیل بنیان‌گذاری شد. در طی این اقدام، رابرت پیل اصول سازمانی را معرفی کرد که به مرور زمان برای سیاست‌های پلیس انگلیسی-آمریکایی در ارتباط با فرآیندهای دموکراتیک‌سازی، تبدیل پلیس غرب از قابلیت افسران محافظ سنتی به مجری بی‌طرف و حرفه‌ای قانون، به کار رفتند. این مقاله فرض می‌کند که با کاربرد این اصول در مورد ایران، پلیس ملی ایران شبیه به نیروی سلطنتی مدرن شده است. به‌منظور تبدیل سیاست پلیس ایران به ساختار تخصص‌گرای غربی، پلیس ملی ایران باید مردم‌سالارانه می‌شد.

کلید واژه‌ها

ایران، پلیس، مدرنیته، موانع.

1- Department of Criminal Justice, College of Human Ecology , East Carolina University , Rivers 243, Greenville , 27858 , USA Published online: 27 Mar 2012.

۲- کارشناسی ارشد کامپیوتر، Ainbpr@yahoo.com

۳- کارشناسی ارشد زبان انگلیسی amin.abdollahi@outlook.com

مقدمه

نوسازی پلیس ایران در دوران حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۸۹۶-۱۸۴۸)، شکل گرفت. این حکومت (قاجار)، از زمان تأسیس در سال ۱۷۷۹ توسط رییس سلسله قاجار، آقامحمدخان، بر ایران حاکم بود. در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه و تاج‌گذاری در سال ۱۸۴۸ در ایران، حکام قبلی قاجار قوانین سنتی پادشاهی ایرانی را در کشور اجرا می‌کردند. این قوانین مستبدانه دارای تاریخچه تکاملی مرتبط، به زمان مادها (مردم چادرنشین هندی - آریایی که در حدود ۷۳۰ سال قبل از میلاد مسیح در ایران ساکن بودند) باز می‌گشت. در طی دوران حکومت نسبتاً طولانی، ناصرالدین‌شاه سه بار به اروپا سفر کرد (۱۸۷۳، ۱۸۷۸ و ۱۸۸۹) و برطبق گزارش‌ها به شدت تحت تأثیر برتری سازمانی اروپا در همه زمینه‌ها قرار گرفت (Yarshater, 1992). به‌منظور کاهش عقبماندگی سیاسی، شاه قاجار در پی توصیه تعدادی از پادشاهان، امپراطورها و حکام معاصر اروپایی گام بر می‌داشت که به انجام تلاش‌هایی برای نوسازی مشهور بودند؛ مثلاً ملکه ویکتوریا^۱ (۱۸۹۰-۱۸۷۱ م) و بهتر از او، اتوون بیسمارک^۲، اولین صدراعظم امپراطوری آلمان (۱۸۹۰-۱۸۷۱ میلادی). شاه قاجار تعدادی از وزرای مهم و شایسته (میرزاتقی خان امیرکبیر ۱۸۵۱-۱۸۴۸، میرزا آقاخان نوری ۱۸۵۸-۱۸۵۱ و میرزا حسین‌خان مشیرالدوله ۱۸۷۳-۱۸۷۱) را جهت نوسازی جامعه، قانون سنتی و نظام دادگستری کشور منصوب کرد (Algar, 1967; Adamiyat, 1971; Keddie, 1971.1999; Floor, 1973.1992; Saaloor, 1975; Yarshater, 1992; Alibabaei, 1999).

اسناد و مدارک معاصر استفاده شده در این مقاله، نشان می‌دهد که این امر (نوسازی) تحت نظارت یک افسر ایتالیایی (کنت د مونت فورت^۳)

1- Queen Victoria
2- Otto Von Bismarck
3- Count de Montfort

صورت گرفت که در نتیجه، پلیس سنتی ایران به نام «نظمیه»^۱ از طریق اصلاحات لازم و تلاش‌هایی برای سازماندهی مجدد در سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۹۰ ایجاد شد. قبل از مشارکت با نظمیه، کُنت در پلیس اتریش در شهر وین به شکل مقبولی خدمت کرده بود (Curzon, 1892; Floor, 1973; Saaloor, 1975). در طی سفر دوم شاه قاجار به اروپا در سال ۱۸۷۸ که شامل بازدید رسمی از وین بود، استوارنامه‌های نظامی کُنت به جهت اثرگذاری بر شاه قاجار، مبنی بر اینکه کُنت فرد ایده‌آلی برای اصلاح نظمیه بر طبق اصول پلیسی حاکم اروپا است، ارائه شدند (Saaloor, 1975). متعاقباً به وی قرارداد استخدام به عنوان رییس نظمیه جهت استقرار در ایران و انجام وظیفه اصلاح پلیس ایران ارائه شد. به مجرد ورود به تهران (پایتخت و بزرگترین شهر ایران بعد از سال ۱۸۷۸)، کُنت با کمک تیمی از کارشناسان دولتی، نقشه واقعی شهر، فلسفه قوانین سنتی نظمیه ایران و ساختارهای مختلف را مطالعه کرد. وی گزارشی را به شاه ارائه و پیشنهاد کرد که چگونه نیروی پلیس جدید با حدود ۴۰۰ افسر سواره و ۶۰ افسر پیاده می‌تواند امنیت تهران را برقرار، و مسائل جنایی آن شامل جرایم مرتبط با مواد مخدر در کنار سرقت‌های تجاری و مسکونی را حل کند (Saaloor, 1975).

نواحی مسکونی تهران و مؤسسه‌های تجاری توسط نگهبان‌های شب یا شبگردها، محافظت و کنترل می‌شدند. دورتادور شهر توسط دیوار و برج‌هایی با چندین دروازه عمومی، ایمن شده و ورود به شهر کنترل و توسط دروازه‌بان‌های سنتی محافظت می‌شدند؛ با این‌حال، گروه زیادی از دزدان حرفه‌ای و سارقان منازل وجود داشتند که به سهولت در سراسر شهر فعالیت می‌کردند و بخشی از سرقت‌ها را با عوامل فاسد پلیس تقسیم می‌کردند.

1- Nazmīyeh

سارقان محلی و عناصر بدنام (اوباش) وجود داشتند که ناحیه اصلی و دسته‌های تبهکاری حومه تهران را کنترل می‌کردند. پلیس نظمیه از این عناصر به‌منظور جمع‌آوری اطلاعات جرایم و تبهکاری استفاده می‌کرد. بر اساس منابع برجای مانده از دوره قاجار، می‌توان گفت که پلیس نظمیه فاقد سازمان‌دهی، ضعف آموزش و فقدان نظم بود (Curzon, 1892; Browne, 1920; Shuster, 1912; Saaloor, 1975). به‌منظور حل برخی از این مشکلات، کُنت منشور پلیس مدرن را نوشت و آن را نظام‌نامه (نامه دستوری) خواند. این منشور پس از مرور و امضا توسط شاه قاجار، در سال ۱۸۷۸ اجرایی شد (Saaloor, 1975; Alibabae, 1999).

نظام‌نامه کُنت، سند تاریخی است که اهمیت آن برای تاریخ اجتماعی نوسازی پلیس در ایران تأیید شده است (Curzon, 1892; Floor, 1971; Saaloor, 1975; Alibabae, 1999). این نظام‌نامه بنا به گزارشی در اختیار وزارت کشور ایران است که نویسنده این مقاله به آن دسترسی نداشته است؛ با این حال، بنا به گزارشی که توسط سالوور (۱۹۷۵) از این نظام‌نامه ارائه شده است، این نظام‌نامه دارای یک مقدمه و ۵۸ ماده بوده که با هدف نوسازی نظمیه، از پلیس وین الگوبرداری شد. پلیس وین به لحاظ ساختاری، وابسته به شهرداری بوده و مانند محافظان صلح عمل می‌کرد و طی چند دهه مراحل نوسازی را گذرانده بود. بر اساس گزارش سالوور، کنت د مونت فورت اصول مشابه نظام‌نامه وین را برای پلیس نظمیه به‌کار برد (۱۹۷۵). کُنت، نظمیه را به چند واحد تخصصی، مانند دایره محاکمات و دعاوی^۱، دفتر ثبت اسم و مسروقات^۲، مامور ابلاغ احکام همایونی به نظمیه^۳، رییس گردش شهر و نظم و ترتیب^۴، رییس مجلس تحقیق و استنطاق^۵ تقسیم کرد.

1- Daayereh-e Mohaakemat wa Da'avi

2- Daftar-e Thabt-e Esm wa Masruqaat

3- Mamur-e Eblaagh-e Ahkaam-e Homaayun beh Nazmiyeh

همان‌طور که اسامی این اداره‌ها نشان می‌دهد، پلیس نظمیه اصلاح‌شده، آماده بود بر اساس اصول تخصصی پلیس عمل نماید که این امر را از گزارش‌های به موقع به شیفته‌های نگهبانی و ارائه اسناد مناسب پیرامون فعالیت‌های پلیس می‌توان دریافت؛ مثلاً اداره مسروقات، عوامل نظمیه را ملزم می‌کرد که موارد مسروقات و کالاهای پیدا شده را برای اهداف احتکار یا ادعا شده ثبت کنند. به شکل مشابه، اداره رسیدگی و بازجویی عوامل پلیس را با اصول مدرن روش‌های رسیدگی و بازجویی جنایی آموزش می‌داد. به هر حال اهمیت نظام‌نامه ناشی از این واقعیت بود که اولین منشور پلیس مدرن ایران را ایجاد کرد که هدف آن پاسخ‌گو نگه داشتن سلسله مراتب پلیس بر اساس رویه‌های ضروری منشور کتبی پلیس غربی بود. بعدها نظام‌نامه، منشور اساسی نظمیه (وزارت نظمیه) شد که پلیس نظمیه را اصلاح و جایگاه پلیس ملی ایران (پلیس و شهربانی کل کشور) را در طی حکومت اولین شاه پهلوی به نام رضاشاه (۱۹۴۱-۱۹۲۵) ارتقا داد. ارتقای پلیس نظمیه به جایگاه وزارتی، شاهی بر ماهیت جامع پلیس مدرن است که توسط کُنت برای یکپارچگی و تخصص‌گرایی پلیس ایران ایجاد شد.

اقدام‌های اصلاحی مدرن کُنت در اعمال قوانین و سیاست‌ها با سوءظن و عناد آشکار نخبگان حاکم قاجاری و حکمرانانی روبرو شد که بر مقامات دولت و نخبگان نظارت می‌کردند و از فلسفه پلیس هزارساله ایران، بنابر دلایلی راضی بودند. نخست در زمان اعلام نظام‌نامه، پلیس سنتی ایران، سودمند بودن خود را برای دودمان‌های متعدد ایرانی (شامل قاجارها نیز می‌شد) که به مدت قرن‌ها برکشور حکومت می‌کردند، ثابت کرده بود. دوم حامیان قاجاری صمیمانه معتقد بودند

1- Rais-e Gardesh-e Shahr wa Nazm wa Tartib

2- Raise Majles-e Tahqiq wa Estentaaq

که پلیس سنتی نقش مهمی در حفظ امنیت نظام سیاسی موجود که عادلانه بود و وظایفش را به خوبی ایفا می‌کرد، دارد. سوم اگرچه نظام‌نامه با هدف اصلاح و به‌منظور بهبود وضعیت سنتی پلیس ایران ارائه شد، اما اصول پیش‌بینی‌شده آن متضاد با نظریه دولت قاجار و نظریه پادشاهی ایرانی بود که دولت قاجار و بوروکراسی (نظام دیوانی) پیچیده بر اساس آن‌ها ایجاد شده بودند. هرگونه مداخله در فلسفه سنتی پلیس می‌توانست ناخواسته تعادل سنتی قدرت را در درون و بیرون ساختار دولت برهم زده و به هرج و مرج و بی‌نظمی کشاند.

در کل نظام‌نامه کُنت بر اساس اصول بیگانه و تحت نظر یک افسر پلیس غیر مسلمان طراحی شده بود که اگر نهادینه می‌شد، می‌توانست نظام سنتی حکومت ایران و ساختار قدرت را از بین ببرد. در واقع، نظریه دولت قاجار (که به خوبی امنیت نظام قاجاری را برقرار می‌ساخت) نمونه‌ای از استبداد شرقی بود؛ فلسفه سیاسی کلان قدرت تامه‌ای که ویتفوگل (۱۹۸۱) فرض کرد، ریشه آن در جوامع وابسته به نواحی خشک آسیا، آفریقا و آمریکا شکل گرفته است. بر مبنای توضیح شیوه تولید آسیایی کارل مارکس، ویتفوگل مشاهده کرد که ویژگی‌های تعیین‌کننده جوامع آبی باستانی کمبود دیرینه منابع آبی است که آنها را سوق می‌داد به وابستگی شدید به شبکه‌های آبیاری مصنوعی که ساخت، نگهداری و اداره آنها بر یک مبنای قانونی، هزینه زیادی را در برداشت. به علاوه، آب تولیدشده به شکل مصنوعی باید بر اساس قانون و سنت توزیع و به محل‌های مختلف نواحی خشک دنیای قدیم منتقل می‌شد. ویتفوگل فرض گرفت که نقش حل درازمدت مشکل کمبود آب منجر به تمرکز همه قدرت در نهاد دولت و دیوان‌سالاری سنتی آن شد، که کارکرد اصلی این نهادها حصول اطمینان از باقی‌ماندن قدرت در کلیت آن در انحصار دولت بود. هر گونه حاشیه-

سازی در کلیت قدرت می‌توانست کارایی دولت را در مدیریت شبکه آبیاری متزلزل ساخته و امکان تداوم حیات ساکنان را به صورت اساسی به مخاطره اندازد. اگرچه با ظهور فناوری مدرن به دنبال انقلاب صنعتی دهه ۱۸۴۰، وابستگی شدید اجتماعی به شبکه‌های آبیاری مصنوعی با کمک نیروی رهایی‌بخش فناوری مدرن برطرف شد، ساخت استبدادی دولت کنار نرفت؛ زیرا در همه لایه‌های روابط اجتماعی و قانونی جوامع آبی پیشامدرن از جمله نظم رخنه کرده بود.

این مقاله دلیل ماتریالیستی-دیالکتیکی ویتفوگل در مورد پلیس ایران را بسط می‌دهد، با این ادعا که برخلاف یک قرن تلاش برای نوسازی پلیس ایران (۱۸۷۸-۱۹۷۹)، پلیس ایران به فلسفه حفظ صلح مبتنی بر استبداد سنتی خود بنا بر سه دلیل به شکل ثابتی وفادار بوده است: نخست، ایران مثال سنتی از جامعه وابسته به آب (بر اساس فرضیه ویتفوگل) است که در ناحیه خشک وسیع آسیای غربی به نام فلات ایران واقع می‌باشد. دوم، حفظ صلح به عنوان فلسفه نظم، دارای میراث طولانی بود که توسط حکومت‌گران که در مناطق مختلف فلات ایران از زمان‌های قدیم شکل گرفته بود، استفاده می‌شد. سوم، نوسازی پلیس در ایران در شکل (ظاهر، ادوات، تسلیحات و آموزش) به جای محتوا (روابط پلیسی-شهروندی) بوده که از (نوسازی محتوا) توسط عوامل ساختاری و ایدئولوژیکی ممانعت شده است. این مقاله به‌طور خلاصه عوامل اجتماعی، سیاسی و ساختاری را تحلیل می‌کند که مانع از تبدیل سیاست پلیس ایران از کارکرد محافظ صلح به مجری بی‌طرف قانون شده است که توسط تخصص‌گرایی غربی در پلیس به شکلی ایده‌آل در آمده بود. دوره تحلیل، بین سال‌های ۱۸۷۸-۱۹۷۹ است. با سرنوشت سلطنت پهلوی در سال ۱۹۷۹ طرح اسلامی‌سازی پلیس در ایران جایگزین طرح نوسازی شده است که اثرات آن بر پلیس ملی ایران در این مقاله لحاظ نمی‌شود.

میراث سنتی پلیس در ایران: بافتار محیطی

ایران مدرن که با نام فارس هم شناخته می‌شود، تقریباً به بزرگی ایالت آلاسکا است و با مساحت ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومترمربع و جمعیت حدود ۷۰ میلیون نفر، در رتبه شانزدهم کشورهای بزرگ جهان قرار دارد. در قرون وسطی این کشور از وسعت بزرگتری برخوردار بود و از آسیای مرکزی در شرق تا شبه جزیره آناتولی در غرب گسترده بود. فلات ایران توسط کوهستان‌های مرتفع با شرایط متغیر جغرافیایی، آب و هوایی و مکانی احاطه شده است که کشاورزی، آبیاری یا مسافرت را در فلات دشوار می‌کند. دو مانع مهم و بیابان شور (کویر لوت^۱ و کویر نمک^۲) در ایران وجود دارد که قادر به گسترش در زمین‌های زراعی هستند که عموماً در اطراف این بیابان‌های مرکزی واقع می‌باشند، مگر این‌که این امر کنترل شود. اگرچه این شرایط، سکونت موقتی را کاملاً خطرناک کرده است، اما مانع از افزایش چند ساختار اجتماعی، نژادی و فرهنگی بسیار پیچیده در محل‌های مختلف فلات ایران از زمان مادها (مردم کوچ نشین هندی-آریایی مهاجر که در حدود ۷۳۰ سال قبل از میلاد در ایران ساکن شدند) نشده است. تاریخ‌نگاران اجتماعی دلایل مختلف را برای تداوم تاریخی سکونت در فلات ایران ارائه کرده‌اند (مثلاً فرهنگ برجسته و توانایی‌های سازمانی-اجتماعی که ساکنان به این سرزمین آورده‌اند)؛ مثالی از چنین توانایی‌های سازمانی حالتی است که در آن ساکنان هندی-اروپایی از حدود ۷۳۰ سال قبل از میلاد به تدریج به این سرزمین وارد می‌شوند و مشکل کم‌آبی را از طریق ایجاد و مدیریت سیستم آبیاری قنات و کاریز حل می‌کنند. این سیستم شامل زنجیره طولانی از چاه‌هایی با اندازه‌گیری دقیق بود که در مناطق

1- Kavir-e Lut

2- Kavir-e Namak

مرتفع ورودی فلات ایران حفر می‌شدند و از طریق کانال‌های آبیاری وسیع زیرزمینی به هم مرتبط بودند. هرچه ارتفاعات مکانی بالاتر باشند، چاه‌های عمیق‌تر در تنظیم دسترسی متفاوت به منابع آب زیرزمینی در طی سال‌ها حفر می‌شوند. آثار تاریخی به‌دست‌آمده در حفاری‌های باستان-شناسی در محل‌های مختلف فلات ایران (شوشا، پاسارگاد و پرسپولیس) نشان می‌دهد که ساخت، نگهداری و محافظت سیستم آبیاری پرهزینه بوده است. به‌علاوه، فلات ایران به شکل تاریخی در برابر حمله کوچ‌نشین‌های جنگجو (هفتالی^۱، اعراب بدوی^۲، مغول‌ها^۳ و تاتارها^۴) آسیب‌پذیر بوده است؛ آن‌ها می‌توانستند تخریب و آسیب غیرقابل جبران و اساسی را برای دوام زندگی مسکونی ایجاد کنند. به شکل سهوی یا از پیش برنامه‌ریزی‌شده، مهاجم‌ها شبکه‌های آبیاری را جهت از میان برداشتن مقاومت محلی تخریب می‌کردند، همان‌گونه که این امر در زمان حمله مغول‌ها به ماوراءالنهر^۵ و ایران در سال ۱۲۲۰ رخ داد؛ لذا، از دید تاریخی دلیل اصلی تشکیل دولت در جوامع پیشامدرن، وابستگی محیطی به آب بود. همان‌طور که سکونتگاه‌های اولیه به دلیل رشد دیالکتیکی قدرت و روابط تولید، رشد کردند (به عنوان مثال آب، زمین‌های زراعی، مازاد مواد غذایی، نرخ رشد جمعیت، تقسیم نیروی کار و غیره)، برقراری امنیت با اعمال زور، حفظ امنیت فیزیکی رشته حیاتی اجتماعی، شبکه‌های آبیاری مصنوعی و تداوم کارکرد آنها منجر به ایجاد و نهادینه شدن قانون و عدالت شد. این یک توسعه دیالکتیکی بود که خطوط اصلی آن را در تاریخ اجتماعی ایران که به دو دوره مهم قبل از اسلام و پس از اسلام تقسیم می‌شود،

- 1- Hephthalites
- 2- Bedouin Arabs
- 3- Mongols
- 4- Tatars
- 5- Transoxania

می‌توان ردیابی کرد. در طی دوره قبل از اسلام، پنج سلسله مهم بر این کشور با میزان پیچیدگی متغیر در قانون و نظم حکومت کردند. آن‌ها عبارتند از: مادها (۷۰۸-۵۵۰ قبل از میلاد)، هخامنشیان (۵۵۰-۳۳۰ قبل از میلاد)، سلوکی‌ها (۳۱۲-۲۴۷ قبل از میلاد)، اشکانی‌ها یا پارت‌ها (۲۴۷ قبل از میلاد تا ۲۲۴ پس از میلاد) و ساسانی‌ها (۲۲۴-۶۴۲ پس از میلاد). در دوره پس از اسلام که با حمله اعراب مسلمان در سال ۶۴۲ آغاز می‌شود، نزدیک به ۳۰ سلسله کوچک و بزرگ بر ایران حکومت کردند که قانون و عدالت را بر اساس دلایل و ساختارهای قوانین اسلامی به‌کار بردند (Saloor, 1975; Alibabaie, 1999).

با آغاز حکومت مادها در حدود قرن هفتم قبل از میلاد و به‌خصوص در طی حکومت هخامنشیان، امپراطورهای فارس و پادشاهان محلی از نیروی سازمان‌یافته استفاده کردند که شامل ساختارهای قانونی جهت اعمال قانون و نظم در قلمرو پادشاهی بود و متهمان و مجرمان را به دست عدالت می‌سپردند. تحت اقدامات ارتش هخامنشیان با کمک پادگان‌های محلی، گروه‌های تبهکار که به دهکده‌ها و شهرها حمله می‌کردند، مورد تعقیب قرار می‌گرفتند. پادگان‌های نظامی در محل‌های راهبردی واقع شدند که ایمنی را در سراسر قلمروی ایران در زمان هخامنشیان حفظ می‌کردند و نزدیک به ۲/۵ میلیون مایل مربع را در اوج قدرت پوشش می‌دادند. گروه‌های شبه نظامی محلی وجود داشتند که به ارتش و پادگان‌های محلی در انجام وظایف و اعمال نظم در سراسر قلمرو کمک می‌کردند. یکی از این موارد آرکپات^۱ بود که در اصطلاح به عنوان چشم و گوش پادشاه عمل می‌کردند. از نظر لغت‌شناسی، اصطلاح آرکپات به معنای فرمانده پادگان نظامی است که وظیفه اصلی آن اعمال قانون در شهرها و جاده‌ها بود

1- Ark Pat

که طبق تقسیم دقیق امپراطور، واحدهای مختلف اداری در حوزه استحفاظی آن قرار داشتند. آنها مجاز به زندانی کردن سارقان و راهزنها قبل از این‌که خبر این امر به گوش قضاتی برسد که دات^۱ نام داشتند، بودند (Frye, 1973; Saaloor, 1975, Alibabaie,) (1999). پرونده‌های پایتخت در حضور پادشاهان محلی یا شخص امپراطور (شاهنشاه) مطرح می‌شدند. امپراطور می‌توانست فرد را مورد عفو قرار دهد، در مجازاتش تخفیف دهد یا از استماع پرونده (بدون هر گونه انعکاس) امتناع کند. در انجام این امر، امپراطور می‌توانست از عوامل خود (به اصطلاح چشم و گوش حاکم) استفاده کند. این افراد بسیار رازدار و مورد اعتماد امپراطور بودند و توسط وی منصوب می‌شدند. مسئولیت اصلی داتاها سفر به سراسر قلمروی امپراطوری، نظارت بر مقام‌های محلی و گزارش به امپراطور بود، به‌خاطر این‌که آرکیپات‌ها وظایف اعمال نظم و مسئولیت انتظامی را بر عهده داشتند. هویت‌های واقعی آرکیپات‌ها به شکل رازآلودی حفظ می‌شد که تنها برای افراد معدود و بسیار نزدیک به امپراطور مشخص بودند. شهریک^۲ و دهریک^۳، دو نهاد اداری و حکومتی بودند که توسعه آنها در زمان امپراطوری ساسانی بود. شهریک مسئول اعمال قانون و موضوع‌های امنیتی مرتبط با شهرها بود، در حالی‌که دهریک این وظایف را در روستاها انجام می‌داد. منطق تاریخی ایجاد آنها، در کارایی این مؤسسات در جهت تقویت و کارایی دولت مرکزی، رونق اقتصادی و در حالت کلی اجرای عدالت، نهفته بود (Frye, 1973; Rawandi,) (1981, Nashat, 1982).

در دوره پس از اسلام، برقراری نظم بر اساس ترکیبی از فلسفه اعمال نظم اسلامی و شرق میانه، ساختارها و اصول عملیاتی (مثل ساسانی-

1- Dat
2- Shahrik
3- Dayhrik

بیزانسی، ترکی-مغولی) سازماندهی می‌شد. عمده‌ترین موارد در این میان عبارت بودند از: (۱) شرطه^۱ یا پلیس محلی، (۲) شبگرد^۲ یا ماموران شبانه، (۳) صاحب البرید^۳ یا مقام صاحب منصب که وظیفه نظارت را بر عهده دارد، (۴) گزمه^۴ که در ساختار ترکی-مغولی، ماموران مراقب شبه نظامی و سیار در خدمت مقامات محلی بودند، (۵) صاحب دیوان^۵ یا فرد مداخله‌کننده ترک-مغول که بر امنیت قانونی و مالی قلمرو نظارت می‌کند، (۶) یارغو^۶ منصب ابتکاری ترکی-مغولی که اظهارات صاحب‌منصبانی که دچار خطا می‌شدند را گوش می‌داد، (۷) دیوان بیگی^۷ که به عنوان روسای شورای مسئول شنیدن شکایات مردم عمل می‌کردند، (۸) داروغه^۸ منصب ابتکاری ترکی که نماینده مقام اصلی انتظامی در پایتخت بود (Saaloor, 1975). اگرچه ویترفوگل منطق ماتریالیستی-دیالکتیکی را برای برقراری نظم توسعه نداده است اما این مقاله فرض می‌کند که فلسفه اعمال نظم در ایران به شکل تاریخی، به جای دغدغه حفظ حقوق فردی، دغدغه تامین امنیت کلیت دولت را دارد، که ویژگی بارز تخصص‌گرایی غربی در اعمال نظم است. ناسازگاری بین دو فلسفه برقراری نظم به خاطر این واقعیت است که معادل ایرانی فلسفه حفظ صلح پادشاهی، به صورت هماهنگ با نظریه پادشاهی ایرانی (رساله شهریاری) تکامل یافته و همان‌طور که مختصراً بحث شد، هسته فلسفه سیاسی که ساختارهای دولتی به طور تاریخی در ایران، از زمان‌های باستانی پیرامون آن شکل گرفته است، به دلیل این‌که این نظریه به شکل تاریخی ساختار یافته و به صورت فرهنگی در همه لایه‌های

-
- 1- Shorteh
 - 2- Shabgard
 - 3- Saahib al-barid
 - 4- Gazmeh
 - 5- Saaheb-e diwaan
 - 6- Yarghu
 - 7- Diwaan beygi
 - 8- Darugheh

دولت‌های سنتی در ایران رخنه کرده است. آن منوط به این است که فرایند کامل دموکراتیزاسیون طی شود تا پلیس دولتی ایران به سازگاری تدریجی با برقراری نظم تخصصی غربی قادر شود (کسروی، ۱۹۷۷؛ کدی، ۱۹۸۱؛ گیلبر، ۱۹۸۶؛ لمتون، ۱۹۸۷؛ اتحادیه، ۱۹۸۹؛ کاتوزیان، ۱۹۹۸).

نقش بازدارنده نظریه سنتی حاکمیت و دولت

نظریه پادشاهی ایران معروف به رساله شهریاری^۱، نقش بازدارنده و مهمی را بر علیه نوسازی پلیس در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران (زمان قاجار) ایفا کرد. این نظریه، به عنوان پیامد تکامل تاریخی هزارساله، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، بیان می‌کرد که پادشاهی، یک نهاد حکومت‌گر الهی است که توسط خدایان به افراد منتخبی که دارای فره ایزدی بودند، اعطا می‌شد و مادامی که این افراد به عدالت حکومت می‌کردند، فره ایزدی همراه آنها بود (Frye, 1973; Rawandi, 1981)؛ بر این اساس، کسانی که پادشاهی را در ایران از زمان مادها تصاحب می‌کردند، انسان‌هایی بسیار شجاع و نماینده اراده خدا بر روی زمین بودند؛ بنابراین با عدالت حکمرانی می‌کردند تا این که نظم مطلوب خدایی که پیش از آن وجود داشت را در قلمرو پادشاهی حفظ کنند. اگر آنها از اصول حکومت عادلانه منحرف می‌شدند، پشتیبانی فر ایزدی از بین می‌رفت که دلالت بر از دست رفتن قدرت خدایی برای حکومت کردن بود. پادشاهانی که مشروعیت قانونی را از دست می‌دادند، می‌بایست با حکم یا با زور جایگزین می‌شدند. در این حالت سلسله‌های حاکم یکی پس از دیگری در ایران از زمان هخامنشیان تا پهلوی در پی هم می‌آمدند تا این که در سال ۱۹۷۹ میلادی، با

1- Resaaleh-e Shahriyari

سرنگونی سلسله پهلوی، جمهوری اسلامی جایگزین آن شد.

به هر حال همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، نظریه پادشاهی ایرانی محصول فرعی شرایط خشن آب و هوایی، مکانی و مادی حاکم بر فلات ایران بود. این امر پادشاهان ایرانی را ملزم به انجام یک سری مسئولیت‌های حکومتی می‌کرد که اگر به‌خوبی از عهده آن برمی‌آمد، می‌توانست مشروعیت برای پادشاهی و منافع برای اتباعش ایجاد، و تداوم حکومت موروثی سلسله‌ای را تسهیل نماید. در مقابل وفاداری صریح افراد به پادشاه حاکم و پرداخت به موقع مالیات‌ها، پادشاهان فارس قول دادند که (۱) صلح و آرامش را در قلمرو ایجاد کنند، (۲) از مرزها بر ضد تهدیدهای خارجی حفاظت کنند و (۳) برخورد قاطعی با یاغیان داشته باشند. پلیس در میان چندین نیروی سازمان یافته (مثل ارتش ثابت، پادگان‌های محلی و نیروهای شبه‌نظامی)، نظم و صلح اجتماعی بالاتری را که پادشاهان ایران باید آن را ایجاد می‌کردند، حفظ می‌کرد. به‌کارگیری نظریه ایرانی اصول پادشاهی، برای نهاد دولت ایران و نهادهای اجرایی آن، منجر به ایجاد و نهادینه‌شدن فلسفه نظم ایرانی متمایزی شد که به‌عنوان صلح پادشاهی معروف گشت. الزامات و احکام آن حافظ صلح اجتماعی ایجاد شده توسط دولت بود. این امر توسط قوانین، سنت و فلسفه برقرای نظم به دست آمد که رویکرد کاربردی در قبال مؤلفه اختلاف نظر «خنثی‌سازی از طریق قدرت» را مشروع کرد. این دلایل به‌صورت تسلسلی بود: کسانی که در برابر دولت مخالفت می‌کردند، می‌توانستند نظم سیاسی حاکم را مختل و بنابراین خود نظامی که صلح و ثبات را - که شامل حل دراز مدت مسئله کمبود آب بود - ایجاد کرده بود، به مخاطره بیندازند.

بنابراین بسته به اندازه‌ای که یک مخالف می‌توانست نظم سیاسی-اجتماعی را مختل کند، نیروی بی‌رحمانه‌تری به‌منظور خنثی‌سازی چنین مخالفانی استفاده می‌شد. مثال حالتی است که در آن امپراطور ساسانی به نام خسرو اول یا انوشیروان^۱ (۵۷۹-۵۳۱ بعد از میلاد) با جنبش مذهبی مزدکیان^۲ روبرو شد که چند هزار طرفدار این مذهب را به قتل رساند. انوشیروان به دلیل مقابله با تهدید مزدکیه و حفظ نظام ساسانی عنوان لقب عادل^۳ را گرفت. منابع سنتی بیان کرده‌اند که خسرو اول با عدالت حکومت می‌کرد و به این دلیل بود که به وی لقب انوشیروان عادل داده شد. به هر حال مکتب فکری دیگری وجود دارد که با بدگمانی بیشتری پیشنهاد می‌کند که جنبش مزدکیه به شدت و ذاتاً مخالف دولت بود و این امر به علت بی‌رحمی نیروی به کار رفته برضد آن نبوده است، بلکه جنبش قادر به تخریب نظم ساسانی از زمان انوشیروان بود، نظم حاکم به خاطر طیف وسیع بی‌عدالتی اجتماعی و اقتصادی دچار فساد شده بود. شورش‌های مشابه ضد دولتی در سراسر تاریخ طولانی ایران رخ داده‌اند که نتیجه آن به راه افتادن حمام خون بوده که معمولاً این سرکوبگری‌ها به نام حفظ انسجام دولت و نظم سازنده آن مشروعیت یافته است. به این جهت نقش سرکوبگرانه و کارکرد پلیس در تاریخ طولانی ایران دارای دلیل و روش‌های مشروع از زمان ساسانیان بوده است؛ تغییر کیفی در برقراری نظم ایران به تنهایی از طریق تغییر در شکل ممکن نبود، مگر این‌که با دموکراتیک‌سازی جامع در محتوا همراه بود.

حکومت بدون مجازات

1- Khosrow
2- Mazdakite
3- Aadel

برقراری نظم در ایران به‌طور تاریخی، به‌جای این که افتخارآمیز باشد، همانند یک رسوایی بدنام بوده است، حرفه‌ای که بر عهده افرادی با موقعیت اقتصادی-اجتماعی پایین که برای اداره آن نامناسب بودند، گذارده می‌شد. این بدنامی به این علت بود که دیوان‌سالاری دولتی سنتی ایران با نام نظام دیوانی، کارکردهای دولت را به دو دسته مجزای شغلی تقسیم می‌کرد: افراد کشوری^۱ و افراد لشگری^۲. افراد کشوری، شامل کارمندان حرفه‌ای، حسابدارها، ارزیاب‌های مالیاتی و درآمد و مشاوران قانونی بود که امور روزمره دیوان‌سالاری دولتی را انجام می‌دادند. افراد لشگری، شامل سربازان حرفه‌ای بود که فرامین صلح پادشاهی را در سراسر قلمرو اعمال می‌کردند. به شکل ایده‌آل، هر دو مورد باهم نظم فئودالیستی مبتنی بر آب را حفظ می‌کردند که از گذشته در ایران تکامل یافته و به پیچیده‌ترین شکل خود در امپراطوری صفوی^۳ (۱۷۲۲-۱۵۰۱) رسیده بود. افراد لشگری که مسئول امور انتظامی بودند، عمدتاً مواجبگیران بی‌بندوباری بودند که در نهادهای سنتی بزرگتر (پس از اسلام) مجری قانون و نظم، به شکل ضعیفی سازماندهی شده بودند و ما آن‌ها را در ابتدا ذکر کردیم.

در زمان اجرای نظام‌نامه در سال ۱۸۷۸، این ساختارها به شکل منظم توسط دولت قاجار، هنگام اجرای فرامین صلح پادشاه در سراسر کشور به‌کار رفته‌اند. اگرچه صلح پادشاهی فلسفه پلیسی اختیاری نبود، با مبانی و روح برقراری نظم مدرن در تناقض بود، که این امر سازگاری با قوانین نظام‌نامه را برای پلیس نظمیه دشوار می‌ساخت (Curzon, 1892; Shuster, 1912; Saaloor, 1975; Nezam-Mafi, 1989). یکی از دشوارترین موارد در بین این‌ها،

1- Men of the pen
2- Men of the sword
3- Safavid Empire

این ایده سطحی بود که مظنونین توقیف شده در دست پلیس، مظنون به بی‌گناهی بودند تا گناهکاری، به ویژه اگر از موقعیت اقتصادی-اجتماعی پایینی برخوردار بودند. روی هم رفته افراد بازداشتی پلیس، به جای مقررات بازداشتی که پلیس جدید طلب می‌کرد، دستخوش شیوه رفتار افسر دستگیرکننده باقی می‌ماندند. فرهنگ پیچیده احترام به مقام صاحب منصب در ایران، اصل اکید احترام و تمکین به پلیس را ملزم می‌کرد. می‌توان مطرح کرد که احترام به پلیس، عرف کلی مرتبط با همه جوامع معاصر آسیایی از جمله ایران در عهد قاجار است. آنچه در مورد ایران خاص است، این است که حتی پس از ظهور دولت مدرن در قرن بیستم که به شکل خلاصه مطرح شد، منطق تمکین به مقام پلیس بر طبق مردم‌سالاری و اصول حکومت بود که به تدریج در اقتصاد بازار آزاد مدرن نهادینه شد. دلیل این امر چیست؟

در دولت‌های مردم‌سالار نوین، تمکین به مقام پلیس به شکلی ایده آل و مطلوب برای منصب و صاحب‌منصب افزایش می‌یافت؛ زیرا آن‌ها به خودشان افتخار کرده و بر طبق قانون و عدالت عمل می‌کردند. افرادی که تمکین به مقام پلیس را نشان می‌دهند، احتمالاً بهتر از افرادی عمل می‌کنند که این کار را انجام نمی‌دهند. از نقطه نظر قانونی احترام به پلیس نباید رفتار ترجیحی را ایجاد کند، اما واقعیت آن است که «احترام است که سبب احترام» می‌شود، حتی زمانی که پلیس مظنونین را تحت بازداشت خود کنترل می‌کند. بر اساس تحقیق منتشر شده، دولت قاجار در اواخر قرن نوزدهم دچار بحران شدید مشروعیت به خاطر عدم توانایی اجرای امور دولتی بر اساس قانون و عدالت شد (Shuster, 1912; Adamiyat, 1971; Floor, 1973, 1992; Saaloor, 1975; Abrahamian, 1982; Amaanat, 1983;

، صاحب‌منصب مالی آمریکایی که توسط دولت جهت اصلاح مشکلات مالی بسیار ایران در عهد قاجار به کار گمارده شد، اشاره داشت که منبع بحران ناشایستگی کلی بوروکراسی دیوانی در بودجه‌بندی کامل درآمدها و هزینه‌های دولتی بوده است؛ آدمیت^۲ (۱۹۷۱)، اشاره دارد که منبع بحران در واکنش به ایده آزادی سکولار و نوسازی توسط کارگزاران دولت سنتی قرار دارد. فلور^۳ (۱۹۷۳)، سالور^۴ (۱۹۷۵) و آبراهامیان^۵ (۱۹۸۲)، منبع بحران را در ساختار قانون و عدالت، از جمله ناتوانی اعمال نظم قاجار برای سازگاری با فلسفه اعمال نظم مدرن می‌دانند. ارجمند (۱۹۴۸)، اتحادیه (۱۹۸۹) و امانت (۱۹۸۳ و ۱۹۹۷) منبع را در ظهور قدرت روحانیت شیعه و نیز سرکوب خونین شماری از جنبش‌های سیاسی-مذهبی می‌دانند (به عنوان مثال جنبش بابی که پیشروان اعتقاد بهایی بودند).

ایده اصلی این مطالعه آن است که دولت قاجار و عوامل آن (شامل پلیس نظمی) ترحمی نسبت به مظنونین نداشتند، لذا اتباع متخلف فرامین (صلح) پادشاهی را در معرض طیف وسیعی از رفتارهای ناپسند کلامی و سوء استفاده‌های روان-شناختی و فیزیکی قرار می‌دادند. قوانین بازجویی نظام‌نامه بیان‌شده در اداره رسیدگی و بازجویی (رئیس مجلس تحقیق و استنتاج^۶) که قبلاً به آن ارجاع داده شد، برخی از این چیزهای اضافی سنتی آن را حذف کرد، اموری که آشکارا با استقبال مقامات دولتی که مسئول اعمال فرامین صلح پادشاه بودند، روبرو نشد. در واقع ایده تشکیل پلیس نظمی برای بخش بزرگی از

1- Morgan Shuster
 2- Adamiyat
 3- Floor
 4- Saalor
 5- Abrahamian
 6- Raise Majlese-e Tahqiq wa Estentaaq

حامیان دولت قاجار غیرقابل درک بود که چگونه پلیس می‌تواند صلح شاه را بدون کاربرد صحیح زور بر ضد افراد بیچاره‌ای اعمال کند که مرتکب جرایم و اعمال انحرافی می‌شدند. برخی از منابع قاجاری که در پیش ذکر شد، نشان می‌دهند که نگرش عمومی حاکم بر جرم و جنایت، اعمال قانون در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ایران در عهد قاجار عمدتاً دارای باوری رایج بود که افراد ناقص صلح شاه، مستحق رفتار خشنی هستند که از ناحیه پلیس دریافت می‌کنند. این امر به شکل وسیعی مورد توجه بود که مردان و زنان تربیت‌یافته، وظیفه‌شناس و درست‌کردار مرتکب اعمال قانون‌شکنانه نمی‌شدند، چه برسد به جرم و انحراف که رفتار خاص کسانی بود که فاقد آموزش و تربیت مناسب بودند. پس، افراد ناقص صلح شاه بر طبق فرض مجرم بودند، نه به علت قانون، بلکه به علت موقعیت اجتماعی (مقابل، اعضای طبقه بالا که در تماس با پلیس نظمیته قرار می‌گرفتند، مظنون به جرم نبودند. از آنجاکه فلسفه اعمال نظم سنتی براساس موقعیت اجتماعی- اقتصادی بنیان نهاده شده بود، این ایده که همه در مقابل قانون برابرند، با فرامین صلح پادشاهی بیگانه بود. اصول صلح شاه در سراسر کشور، هرچند نه به شکل یکنواخت اعمال می‌شد؛ بنابراین کیفیت قانون و عدالت از جمله اعمال نظم با همان کیفیتی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اجرا می‌شد، نبود. در دوره پهلوی تلاش‌ها به جهت اعمال قانون به شکل یکنواخت‌تر در کاربرد و کیفیت انجام شد (Saaloor, 1975; Alibabaie, 1999).

شایان ذکر است که با وجود سوء استفاده پلیس، صلح پادشاهی، فلسفه اعمال نظم اختیاری نبود. براساس فرامین اعمال نظم صلح پادشاهی، مسئولین دولتی (از حکام ایالتی تا روسای پلیس و مأموران انتظامی محلی، کلانترها) مجاز به

کاربرد زور جهت حفظ نظم موجود بودند، مشروط بر این‌که به لحاظ نظری بتوانند دلیل کاربرد زور را نشان دهند. به هر حال چیزی که صلح شاه آن را «علت عدل» در اعمال نظم در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران عهد قاجار لحاظ می‌کرد، به شکل کیفی متفاوت از شیوه‌های قانونی موجود که ساختار «علت عدل» را در اروپای معاصر برقرار می‌ساخت، بود. دولت قاجار دارای ماهیت فئودالی بود، در حالی‌که اروپای قرن نوزدهم مراحل مختلف اجتماعی- اقتصادی و تفاوت‌های قانونی در درون شیوه‌های موجود اقتصاد سرمایه‌داری با نظام طبقه‌بندی مجزا و نظریه حکومت را طی کرده بود؛ آن یک منظومه جدید قدرت بود که روابط قانونی دولت‌های اروپا را با مردمی که دارای حقوقی با عنوان شهروندان آزاد مالیات‌دهنده بودند، شکل داد (Avery and Simmons, 1980; Bakhash, 1992 Mostowfi, 1997;) (Sheikholeslami, 1997,1998). در مقابل، صرف نظر از موقعیت اجتماعی- اقتصادی، ایرانیان به‌عنوان رعایای شاه لحاظ می‌شدند، اصطلاحی که معادل دقیق انگلیسی نداشته، اما به لحاظ تاریخی اشاره به توده روستایی و شهری همراه با مجموعه حقوق و مسئولیت‌هایی در درون نظام کشاورزی (به‌عنوان مثال اقطاع) دارد.

دولت قاجار ملزم به حفاظت از رعایای شاه در برابر جرم، انحراف اجتماعی و سوءاستفاده در کاربرد زمین‌های زراعی، بذر، آب، نیروی کار در حوزه استحفاظی بود؛ نقض این حقوق و مسئولیت‌های سنتی می‌توانست موجب طرح شکایاتی شود که حکمرانان باید با ترکیب ملاحظه سیاسی و تهدید نیرو آنها را رسیدگی کنند. اصول حکومت عادلانه، حاکمان را ملزم کرد که به شکل دوره‌ای به صحبت‌های رعایا و دغدغه‌های آنها در مورد رفتار عوامل دولتی، به‌عنوان مثال مأمورین

جمع‌آوری‌کننده مالیات یا نیروهای انتظامی گوش دهند. حاکمان موظف به بررسی و اجرای سریع عدالت برای مقامات استانی بودند که از موقعیت اداری خویش سوءاستفاده می‌کردند (Floor, 1973, 1992; Saaloor, 1975). دولت قاجار و از جمله حاکمان ایالتی از هر ابزاری برای سرکوب اعتراضات به جای حل علل ریشه‌ای شکایات اجتماعی-سیاسی به نفع نظم عادلانه مفروض، صرفنظر از ماهیت اعتراضات، استفاده می‌کردند. پلیس و پادگان‌های نظامی محلی نقش مهم سرکوبگرانه را ایفا می‌کردند؛ لذا پلیس جدید عمیقاً در چشم نخبگان حکومتی بنابر دو دلیل مورد ظن بود:

نخست، برآوردی کلی وجود داشت که پلیس نظمی به سمت حوزه‌های اصولی انتظامی پیش می‌رفت که با قوانین صلح شاه ناسازگار بودند. دوم، این تغییرات تحت نظر یک مأمور پلیس عالی‌رتبه غیرمسلمان رخ می‌داد که می‌توانست به تدریج در امور مسلمانان جهت تضعیف قدرت روبه‌رشد روحانیت شیعه مداخله کند. توافق کلی وجود دارد که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، روحانیت شیعه مانع نیرومندی در مقابل توسعه و نوگرایی به شکل غربی بود (Lambton, 1958; Keddie, 1966; Bayat, 1974; Arjomand, 1979, 1981; Chaqueri, 2001).

جهت کاهش برخی از این هراس‌ها و نگرانی‌ها، کُنت د مونت فورت قول داد که پلیس جدید در موضوعات دینی مثل ازدواج، طلاق، مراسم تشییع جنازه و امور مذهبی مداخله نکند، که به شکل سنتی توسط روحانیت شیعه (آیات عظام^۱) رسیدگی می‌شدند. کُنت قول داد که عوامل پلیس وارد مساجد، مراسم شیعه و اماکن متبرکه جهت پیگردی افرادی نشوند که به دنبال پناهگاه هستند؛ در چنین مواردی، مورد توسط مراکز شیعی و عوامل اعمال نظم آن‌ها رسیدگی می‌شد. به رغم این

1- Ayaat-e A'zaam

تضمین‌ها، از منابع معاصر قاجار این برداشت می‌شود که هر گونه تلاش جهت اصلاح دولت و ارگان‌ها (مثل پلیس و نیروهای نظامی)، اخلاک‌گر نظم پیچیده و موجودی تلقی می‌شد که پادشاهی قاجار آن را ایجاد کرده بود. این منابع به صاحب‌منصبان دولتی ناشایست و برخی عوامل انتظامی فاسدی اشاره دارند؛ اما طرفداران حکومت قاجار، در مورد استواری ارکان سلسله مبتنی بر اصول حکومت سنتی عدل اسلامی مصرند. به هر حال اغلب دانشجویان رشته تاریخ اجتماعی ایران موافقند که ایران عهد قاجار در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پرآشوب بوده و منجر به ایجاد دو اردوگاه شده بود: یکی متعلق به سنت‌گرایان و دیگری متعلق به نیروهای مدرن اصلاح‌طلب (Keddie, 1971, 1981, 1999; Arjomand, 1984; Lamboton, 1987; Bakhash, 1992; Bayat, 1992; Aamanat, 1997). پس، این منطقی است که بیان کنیم اردوگاه اصلاح‌طلبان متمایل به ایده اصلاح پلیس باشند؛ به عنوان مثال، از اصول مدرن تخصص‌گرایی برقراری نظم که سر رابرت پیل^۱ آن را در سال ۱۸۲۹ اعلام کرد، با تشخیص این واقعیت که، به جهت ارتقاء برقراری نظم به- عنوان حرفه‌ای افتخارآمیز، آن‌ها می‌بایست تحت کنترل شدید دولت باشند. کنت د مونتفورت در صدد کپی‌برداری از اصول مدرن (موتادیس- موتاندیس)^۲ برقراری نظم در نظمی، هرچند پس از نظام پلیس پروسی-اتریشی مدل‌سازی شده بود، برآمد؛ به هر حال میراث سنتی برقراری نظم در ایران وجود داشت که عمیقاً در برابر الفبا و روح نظام‌نامه مقاومت می‌کرد.

نظام مالیات کشاورزی قاجار

درکنار نظریه استبداد حکومت، نظام مالیات کشاورزی در عصر قاجار وجود داشت که برضد نوسازی پلیس عمل می‌کرد. در زمان حکومت

1- Sir Robert Peel

2- Mutatis Mutandis

ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۴۸ تاج گذاری کرد، متقاعد ساختن عموم و بخش عمده روشنفکران در حال افزایش قاجار که برخلاف سنتگرایان، معتقد بودند مالیات های گردآوری شده از مردم برای بهبود جامعه و اقتصاد به کار می رود، دشوار بود. از دید اردوگاه اصلاح طلب، وضعیت موجود، به عنوان مسیر درست، به ویژه در ارتباط با سوء استفاده دیرینه صاحبمنصبان دولتی از قدرتشان تلقی نمی شد (Chaqueri, 1992; Mostowfi, 1997; Floor, 2001). این سوء استفاده شایع در مالیات گیری و شیوه های جمع آوری آن در کنار مجموعه ای از استفاده ها و سوء استفاده های قهقرایی دیرینه از خزانه عمومی برای منافع شخصی و اختلاس منجر به بحران های مالی شدید و دیرینه می شد که عمیقاً حکومت های ایالتی را تحت تأثیر قرار می داد. بسته به شخصیت حاکم منصوب شده و هزینه های اولیه متحمل شده برای دستیابی به سمت حاکمیت، روش های گردآوری و وضع مالیات می توانستند به قانون هراس آور و موضوع نظم تبدیل، و حتی به بروز آشوب های خونین مخصوصاً در ولایات دارای کشاورزی ضعیف منجر شوند (Abrahamian, 1982). در چنین مواقع ضروری، حاکمان مجاز به استفاده از زور جهت سرکوب شورش های مالیاتی و تنبیه یاغی های اجتماعی بودند که متوسل به شورش به جای توسل به حس عدالت خواهی حاکمان می شدند. پس در زمانی که اساس سیاسی قاجار دچار بحران شدید مشروعیت می شد، نمی توانست مجموعه ای از تغییرات انتظامی در فلسفه برقراری نظم را، همان گونه که نظام نامه زمانی که منشور بنیادی وزارت نظمیته گردید حکم می کرد، تحمل کند. این مورد چیزی برای پلیس جدید جهت برقراری نظم به سبک غربی گنت در تهران بود؛ اما زمانی که به سطح وزارت ارتقا یافت، اجرای این فرامین جدید ضرورت ملی یافت که می توانست به طور اساسی نخبگان حاکم قاجاری

را از یکی از ابزارهای مصونیت از مجازات محروم سازد.

دستگاه سیاسی قاجار

تاریخ ایران عهد قاجار در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، هم‌چنین نشان‌دهنده واقعیت عصر ناصرالدین‌شاه است که یک دستگاه سیاسی، شبیه نوع امریکایی آن بین سال‌های دهه ۱۸۴۰ تا ۱۹۲۰ که امور پادشاهی قاجار را در سراسر کشور اجرا می‌کرد، ظهور و نفوذ یافته بود (Watson, 1866; Wright, 1977; Yapp, 1980; Wickens, 1992; Yarshater, 1992). کارکرد اصلی این دستگاه سیاسی، حفظ موقعیت پیچیده موجود با متعادل‌کردن منافع طبقات و اقشار مختلف اجتماعی بود؛ در واقع این امر در خدمت منافع نخبگان حاکم و سنت‌گرا، ارباب‌های فئودال ولایات و روحانیت شیعه بود. این سه دسته استثناهایی بازدارنده بودند که بنیان‌های سه‌گانه دستگاه سیاسی قاجار را تشکیل می‌دادند و ذی‌نفعان نظام اقطاعی بودند که در مقابل اقتصاد سرمایه‌داری محکوم به زوال بود، مگر آن که اصلاح می‌شد. در اواخر قرن نوزدهم، سرمایه‌داری به نیروی محرکی تبدیل شده بود که فراتر از مرزها و فرهنگ‌های ملی بود. ایران عهد قاجار در بین گروه‌های متعدد جوامع ارضی نابود شده در سراسر آسیا بود که در معرض اثرات اقتصادی - اجتماعی و اقتصاد سرمایه‌داری، شامل دیدگاه آن در مورد برقراری نظم مدرن، قرار داشت.

ژئوپلیتیک نوسازی پلیس در ایران عهد قاجار

چندین عامل خارجی وجود داشتند که نوسازی پلیس را در ایران عهد قاجار و در اوایل قرن بیستم پیچیده کردند؛ مثلاً در سال ۱۹۰۸ یک شخص انگلیسی به نام نوکس داریسی^۱ ذخایر طبیعی نفت

1-Knox Darcy

را در مسجد سلیمان در استان خوزستان ایران کشف کرد که با خلیج فارس هم مرز است. این کشف موجب تحریک نیروی دریایی انگلیس شد که تغییر راهبردی از موتورهای زغال سنگ به نفتی را اعلام کند و گسترش ناوگان انگلیس را در خلیج فارس ارتقا دهد. هم‌زمان، انگلیس تفنگداران جنوب ایران^۱ (SPR) را تشکیل داد که به شکل نیروی مهم برقراری نظم بر ضد بریگاد قزاقی^۲ عمل می‌کردند که در خدمت طرح‌ها و منافع امپریالیستی روسیه تزاری در شمال ایران بودند (Alibabaie, 1999). در واقع سال ۱۹۰۷، دو قدرت عمده با سازماندهی اعمال قانون مرتبط، ایران را به دو منطقه در جهت تأمین منافع با این بهانه که دولت‌های ایران قادر به تأمین امنیت مسیرهای ملی در سراسر کشور نیستند، تقسیم کردند. بروز جنگ جهانی در سال ۱۹۱۴ تقسیم واقعی ایران را بین دو قدرت عمده قرن نوزدهم متوقف کرد؛ به هر حال رقابت بین انگلیس و روسیه موجب شد که مدرنیزه‌سازی پلیس به شدت سیاسی شود؛ مثلاً، ناصرالدین شاه بر طبق گزارش‌ها با تزار روسیه برای اصلاح پلیس نظمیه مشورت می‌کرد (Saloor, 1975). انگلیس با هشدار در مورد تأثیر روس‌ها، به مداخله در دربار قاجار پرداخته و از امپراطور اتریش خواست که کُنت د مونتفورت را برای این هدف پیشنهاد کند. ملاحظات مشابه، نقش‌های مهمی را در ایجاد ژاندارمری ملی یا پلیس مخفی ایران (ساواک^۳ در رژیم پهلوی) ایفا کردند. پس می‌توان عنوان کرد که نوسازی پلیس در ایران (مانند سایر جوامع خاورمیانه مثل عراق، اردن، عربستان سعودی، امارات متحده عربی) صرفاً موضوعاتی کاملاً اداری-سازمانی نبوده است. پلیس مدرن در ایران آماده ایفای نقش راهبردی بود که باید بر علیه تعداد زیادی از عوامل

1- Southern Persian Rifles

2- Kazak Brigade

3- SAVAK

داخلی که مخالف ورود ایران عصر قاجار به پیرامون نظم جهان سرمایه‌داری و تقسیم کار اجتماعی-سیاسی بودند، انجام می‌دادند. به‌طور خلاصه، پلیس در فهرست بلندبالای ساختارهای سنتی، اجتماعی، سیاسی و قانونی قرار داشت که می‌بایست تغییر می‌کرد؛ زیرا دولت مدرن ایران قرار بود به یک دولت وابسته مدرن در درون نظام سرمایه‌داری نوظهور جهانی تبدیل شود.

در زمان انتصاب کُنت دِ مونتفورت در مقام رییس پلیس نظمی در سال ۱۸۷۸، دستگاه سیاسی قاجار به بن‌بست سیاسی تضعیف‌کننده‌ای رسیده بود؛ از یک سو برای دولت و مقامات آن، از جمله در بخش‌های برقراری نظم، سرکوب و بررسی جرم اعتبار ایجاد کرده بود، از سوی دیگر پادشاهان طرفدار نوسازی مانند ناصرالدین شاه و بخشی از نخبگان قاجار وجود داشتند که خواهان نوسازی و توسعه به سبک اروپایی بودند (Browne, 1983; Yapp, 1977; Bausani, 1992; Yarshater, 1992; Afary, 1994). سؤال باقیمانده این است که آیا نوسازی با اسلام در آن برهه در تناقض بود (Arjomand, 1979, 1981; Martin, 1986, 1988; Bagley, 1992; Kia, 1995). سؤال به شکل نسبی در سال ۱۹۰۶ پاسخ داده شد، در جایی‌که اولین منشور قانون اساسی ایران (فرمان مشروطیت) در طی حکومت یک شاه مدرن‌گرای قاجار به نام مظفرالدین شاه (۱۹۰۷-۱۸۹۸) به شکل پیش‌نویس در آمد؛ به هر حال روحانیت سنت‌گرای شیعه در ایران، ایده دولت سکولار مدرن و مفهوم شهروندی که دولت‌های مشروطه جدید در اروپا و امریکای شمالی به‌عنوان افراد آزاد و مؤدیان مالیات دولت-ملت جدید در نظر گرفته بودند، را قبول نداشتند. مفهوم جدید شهروندی در ایران عهد قاجار و نیز برقراری نظم تا انقلاب مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۶ اجرایی نشد. قبل از این تاریخ، ایرانی‌ها صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی، رعایای شاهان قاجار بودند. رعایا از حقوق و مسئولیت‌های

سنتی بر طبق صورت اسلامی شده نظریه سلطنت ایرانی برخوردار بودند؛ به هر حال چنین حقوقی در قانون الزامی نشده (مانند نمونه‌های اروپایی و آمریکای شمالی) اما به شکل سنتی اسلام شیعی (عرف و عادت^۱) تأمین شده بود. با شیوه مشابه، شاهان عادل این حقوق و مسئولیت‌ها را به رسمیت می‌شناختند که عوامل بی‌انصاف از جمله پلیس آن‌ها را زیر پا می‌گذاشتند. مشکل سنت، که توسط لمبتون^۲ در فرمول «چه کسی باید از محافظان محافظت کند»^۳ بیان شده، بود.

حفاظت از محافظان در برقراری نظم ایران

در نظام‌های مشروطه جدید، بخشی از قانون درباره حفاظت از محافظان می‌باشد؛ نظام پلیس، موظف به عمل بر اساس فلسفه صلح پادشاه نیست، بلکه موظف به اجرای یکسان قانون، هم برای ثروتمندان و هم فرودستان است. رعایای شاهان قاجار در نظر شاه، به خاطر این واقعیت ساده که او حافظ جامعه و سنت‌های آن است، مساوی نبودند؛ بنابراین از منظر فلسفه انتظامی سنتی، پلیس در ایران عهد قاجار نتوانست نماینده قانون باشد و نیز آنها مجری چیزی به غیر از خواسته‌ها و دستورات سلطنت مطلقه نبودند. این فلسفه متفاوت از فلسفه برقراری نظم بود که در لیبرال دموکراسی‌های سرمایه‌داری ایجاد شد، فلسفه‌ای که در آن پلیس به شکل مجری قانون اساسی و نه مجری صلح شاه لحاظ می‌شود؛ به هر حال حتی اگر پلیس مدرن به شکل اروپایی صلح شاه را اعمال می‌کرد، تفاوت‌های راهبردی بین دو مورد وجود داشت. مفهوم زراعی صلح به لحاظ کیفی متفاوت از صلح در جوامع سرمایه‌داری در حال پیشرفت اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. سرمایه‌داری

1- 'Urf wa 'Adaat

2- Ann K.S. Lambton

3- Quis Custodiet ipsos Custodies

جدید به لحاظ تاریخی ساختار خود از «صلح و نظم» را بر اساس ساختارهای اقتصادی در حال پیشرفت بنیان نهاده که در درون اصول سازمانی مرکز-پیرامونی بر هم انطباق یافته‌اند، چیزی که امانوئل والنشتاین^۱ (۱۹۷۴) آن را به عنوان نظام سرمایه‌داری جهان مشخص کرده است.

والنشتاین نظریه‌ای ارائه کرد که اقتصادهای سرمایه‌داری حاکم در مرکز، از اقتصادهای نیمه پیرامونی و پیرامونی در مرکز نظام جهان بهره می‌برند؛ زیرا آنها نظام سرمایه‌داری جهان را با تقسیم سرمایه‌داری جهانی نیروی کار ایجاد می‌کنند. کشورها به شکل اجباری یا اختیاری وارد نظام سرمایه‌داری جهان می‌شوند و نقش معینی را به عنوان ارائه‌کننده مواد اولیه و نیروی کار ارزان برای اقتصادهای حاکم ایفا می‌کنند. پس مؤلفه صلح در نظام سرمایه‌داری جهانی دارای ماهیت مبتنی بر بازار به شکل ایدئولوژیک و ساختاری است که برای تبلیغ سرمایه‌داری و ایده‌آل‌های آن استفاده می‌شود؛ مثلاً، آزادی‌های مدنی، استانداردهای زندگی مبتنی بر مصرف بالا و الگوهایی که به شکل مشترک کیفیت زندگی را در اقتصادهای مدرن ارائه می‌کنند. صلح و نظم که اروپا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ایجاد کرده بود، سبب شد که کشورها به‌خصوص در آمریکای شمالی و نه در آسیا مثلاً در ایران عهد قاجار در زمینه عمدتاً صنعتی، شهری و اقتصادی پیشرفت کردند. در واقع اقتصادهای پیرامونی آسیا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میدان‌هایی برای به اصطلاح بازی بزرگ در آسیا بین روسیه تزاری و بریتانیا شدند. این رقابت به شدت بر نوسازی و توسعه ایران از جمله برقراری نظم اثرگذار بود (Ballantine, 1879; Curzon, 1892;)

1- Immanuel Wallenstein

Browne, 1910; Shuster, 1912; Bayat, 1974, Kasravi, 1977, Aamanat, 1983, (Lenczowski, 1992).

منشور پلیس کُنت دِ مونتفورت با هدف رهایی تدریجی پلیس نظمیّه از کارکرد صلح سنتی شاه، به کارکرد برقراری نظم شهری تخصصی غربی با اجرای منظم و مسئولیت‌های انتظامی بود؛ به هر حال همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، اصلاحات پلیس کُنت متناقض با حالتی بود که در آن فرمانداران سنت‌گرای ولایات، امور رعایا را در حوزه استحفاظی انجام می‌دادند. روحانیت شیعه نسبت به این امر که اعطای قدرت برقراری نظم در یک کشور بزرگ اسلامی مانند ایران به یک فرد غیرمسلمان داده شده است، ناراضی بودند. پس از ۱۴ سال آزمون و خطا، کُنت دِ مونتفورت به ناچار از سمت خود در سال ۱۸۹۰ به‌عنوان رییس پلیس نظمیّه استعفا داد. در پی این استعفا پلیس نظمیّه به مشکل قدیمی خود، تحت نظر ۱۳ ژنرال بازگشت که هر کدام به دنبال تصدی‌های غیرمؤثر و کوتاه مدت بودند و این امر تا زمان انقلاب مشروطه ایران در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۶ ادامه داشت. سرنوشت نظام زمین‌داری مبتنی بر اقطاع^۱، تا دهه ۱۹۶۰ به شکل لازم ادامه یافت و سپس زمانی منحل شد که جامعه ایران وارد مرحله جدید نوسازی و توسعه تحت حکومت محمدرضا شاه پهلوی با عنوان اصلاحات انقلاب سفید شد (۱۹۷۵-۱۹۶۳).

ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۹۶ زمانی که وارد مرقد حضرت عبدالعظیم^۲ در غرب شهر ری (تهران) می‌شد، توسط یک مخالف سیاسی ترور شد. قاتل، میرزا رضای کرمانی^۳ شاگرد یک روشنفکر انقلابی ایرانی به نام جمال الدین اسدآبادی^۴ متعاقباً

1- Iqta'a

۱- نویسنده اشتباهاً مرقد حضرت عبدالعظیم را مرقد حضرت معصومه ذکر کرده است

3- Mirza Reza Kermani

4- Jamal ad-Din Asadabadi

بازداشت و در معرض روش‌های سنتی بازجویی قرار گرفت (Bayat, 1974). وی به جرم خود اعتراف کرد و در معرض عموم به دار آویخته شد. شاه ترور شده ملقب به شاه شهید شد و در همان مرقد دفن شد. جایگاه بالای او به عنوان یکی از مشهورترین شاهان قاجار، در مدرن‌سازی و توسعه ایران، بدون تعصب هنوز هم باید مورد بررسی قرار گیرد. جانشین وی به نام مظفرالدین‌شاه^۱ (۱۹۰۷-۱۸۹۶)، فرمان مشروطیت را در سال ۱۹۰۶ صادر کرد که اولین قانون مدرن ایرانی بود که قدرت استبدادی سلطنت قاجار را با محدودیت مواجه کرد. این فرمان ایجاد مجلس شورای ملی^۲ را بر اساس روند انتخابات مجاز کرد. حکومت شاه جدید با مرگ ناگهانی‌اش در سال ۱۹۰۷ به پایان رسید. جانشین وی محمدعلی‌شاه^۳ (۱۹۰۹-۱۹۰۷) یک حاکم ظالم و بی‌رحم بود که شکل مشروطه اداره امور و مجلس را زیر سؤال برده و تحقیر کرد. همچنین در این دوره روحانیت قدرتمند شیعه، آیت الله شیخ فضل الله نوری^۴ حضور داشت که مشروطیت را به شکل طرح شیطانی غرب بر ضد اسلام شیعی می‌شناخت و به جای سلطنت مشروطه، سلطنت مبتنی بر شریعت را پیشنهاد کرد (Martin, 1986, 1992). این پیشنهاد منجر به ایجاد دو جناح مخالف، یکی حامیان مشروطه و دیگری حامیان مشروعه (شریعت اسلامی) شد. هر جناح دارای اکثریت روحانیت شیعه و حامیان روشنفکر سکولار و سربازان پیاده نظام بود. پلیس نظمی به شکل یک نیروی سازمان‌یافته نقش مهم سیاسی را در این مدت ایفا کرد که در ادامه مطرح می‌شود.

عصر جدید در برقراری نظم مدرن، انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۶)

-
- 1- Mozaffae ad-Din Shah
 - 2- Majles-e Showray-e Melli
 - 3- .Mohammad Ali Shah
 - 4- .Ayatollah Fazlollah Nuri

از اواسط قرن نوزدهم به بعد و تحت تأثیر روشنفکری اروپا، تشکیل جنبش روشنفکری قاجار تحت تأثیر نوشته‌ها و فعالیت سیاسی قشر نخبگان تحصیل‌کرده غربی و روشنفکران تحصیل‌کرده بود که عمیقاً از عقبماندگی تحقیرآمیز کشور منجزر بودند؛ زیرا آنها کشور را با برتری و رونق فرهنگی اروپا در همه زمینه‌ها مقایسه می‌کردند (Lambton, 1985; Kasravi, 1977; Bayat, 1992). عمدتاً روشنفکران تحصیل‌کرده، عقبماندگی تحقیرآمیز ایران را در مورد استبداد نکوهش می‌کردند که در همه لایه‌های روابط و مؤسسات اجتماعی، سیاسی و قانونی ایران عهد قاجار نفوذ کرده بود (Saaloor, 1975)؛ برای مثال، روش‌های سنتی انتظامی ایران مورد نقد قرار گرفت، به خاطر این‌که در مقابل فناوری و علم مدرن که غرب را در همه زمینه‌ها شامل دانش برقراری نظم و امنیت ارتقا می‌داد، تقریباً غیرقابل نفوذ مانده بود. همین نقد برای آموزش، مذهب و خانواده نیز به‌کار می‌رفت (Martin, 1986, 1987, 1988; Katouzian, 1998). این بخش از روشنفکران تحصیل‌کرده عمدتاً حامی هر نوع نظام‌نامه سازمان‌یافته برای دولت یا عوامل آن بودند که در آن قانون برای همه (شاهزاده یا گدا) به‌کار رود.

جناح مشروطه‌خواه مطرح کرد که تخصص‌گرایی واقعی در برقراری نظم نمی‌تواند عملی شود، مگر این‌که نظام سیاسی سنتی ایران و قانون و دادگستری به شکل کامل مدرنیزه شوند؛ مثلاً، مشروطه‌خواه ارمنی به نام پیرم‌خان^۱، از نظرات تخصص‌گرایی پلیس کُنت دِ مونتفورت پیروی کرد، وی از نیروی پلیس سواره و پیاده برای نگهبانی در شبها استفاده و اداره رسیدگی را ایجاد که در قالب سازمان گردآوری اطلاعات عمل می‌کرد. یک پلیس اصلاح‌طلب مشروطه‌خواه دیگر به نام مظفر

1- Piram Khan

علم^۱ جانشین یپریم خان شد و نقشی را در اجرای اقدامات اصلاح طلبانه پلیس یپریم خان در طی عصر مشروطه ایفا کرد. سردار شوکت^۲ در پی ادامه همان روند بوده و این مفهوم را رواج داد که افسران پلیس باید بر اساس اصول مدرن برقراری نظم آموزش ببینند که این امر منجر به تأسیس دانشکده‌های جدید پلیس در ایران شد. همچنین صاحب‌منصبان خارجی مانند کلنل وستداهل^۳ بودند که در بین ۱۳ نفر رؤسای پلیس نظمیۀ موفق شد افسران فاسد را کنار گذاشته و دو دانشکده پلیس را در تهران و قزوین بر اساس مدل پلیس سوئد ایجاد نماید. به علاوه، کلنل وستداهل، تهران را به ۱۰ کلانتری با محدوده مشخص تقسیم کرد که هر کدام دارای ساختار و کاربرد متنوع برقراری نظم بودند (Saaloor, 1975).

در نتیجه جنگ بزرگ جهانی (۱۹۱۹-۱۹۱۴)، ایران مانند سایر کشورهای خاورمیانه تغییرات ساختاری را تجربه کرد که مبنای روابط اجتماعی-اقتصادی یا قانونی شدند. مؤسس سلسله جدید شخصی به نام رضاخان سوادکوهی^۴ (ملقب به رضا میرپنج)، یک سرباز آموزش دیده و متناسب برای روان‌شناسی اجتماعی بعد از جنگ جهانی اول، به دنبال ثبات سیاسی در کنار بازسازی اقتصادی و اجتماعی کشور بود.

1- Mozaffar 'Aalam
2- Sardar Showkat
3- Colonel Whestedhal
4- Reza Khan Sawadkoochi

بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه نوسازی پلیس در طی حکومت ناصرالدین‌شاه در اواخر قرن نوزدهم رخ داد، اما این امر در طی سلسله پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۲۵) به سرانجام رسید که کشور روند نوسازی و توسعه تحمیل‌شده به شکل خارجی را تجربه کرد که بر ساختار و فلسفه سنتی برقراری نظم ایران اثرگذار بود. این سؤال باقی می‌ماند که چگونه مدرنیته، بر ایده‌آل‌های انتظامی تخصص‌گرایی غربی در برقراری نظم ارتباط داشت؟ اصولی وجود دارد که تخصص‌گرایی غربی را در برقراری نظم از اصول مشابه در جوامع غیردموکراتیک مانند ایران تفکیک می‌کنند. تخصص‌گرایی مدرن در برقراری نظم نشان می‌دهد که: (۱) نقش پلیس بیشتر از صرف برقرار کننده نظم است، (۲) برقراری نظم در جوامع مردم‌سالار به رسمیت شناختن، احترام و عدم نقض حقوق شهروندی توسط پلیس، همان‌طور که در قانون بیان شده است، می‌باشد و (۳) برقراری نظم در جوامع مردم‌سالار مستلزم تشخیص راهبردی توسط پلیس و شهروندان متوسط، مبنی بر این که پلیس خدمتگزار عمومی است که تشخیص وی در معرض ارزیابی‌ها و محاسبات قانونی می‌باشد. این ویژگی‌های پلیس است که اگر توسط رده‌های پلیس مورد حمایت واقع شده و مورد تقاضای شهروندان قرار گیرد، تخصص‌گرایی غربی در برقراری نظم ایجاد خواهد شد. با حمایت از این اصول است که یک رابطه مثبت بین پلیس و اجتماع برقرار و حفظ می‌شود، که چنین رابطه‌ای در اغلب جوامع مردم‌سالار و پیشرفته که به لحاظ جغرافیایی در اروپا و شمال امریکا واقع شده‌اند، وجود دارد.

ایده محوری مقاله این است که نوسازی، به-عنوان یک ویژگی متمایز سازمانی توسعه سرمایه‌داری، ایران را (همانند بسیاری از کشورهای در حال نوسازی در سرتاسر جهان) واداشت تا سعی کند، مدل غربی تخصص‌گرایی پلیس

را تقلید نماید؛ به هر حال میزان پژوهش‌های مقایسه‌ای در برقراری نظم در کشورهای در حال نوسازی، نشانگر این واقعیت است که رابطه پلیس-اجتماع در جوامع غیردموکراتیک، از طریق ابزاری که جبری یا غیرقانونی بوده، ایجاد می‌شود؛ یک دلیل آن، این واقعیت است که اغلب فاقد مفاهیم مردم‌سالاری نهادینه شده، ساختار و شیوه‌های عمل در اقتصاد و جامعه و نیز در ایدئولوژی‌هایشان می‌باشند. این حالت امور، اثری منفی بر دموکراتیک‌سازی دولت سنتی و ارگان‌ها از جمله سیاست‌های پلیسی دارد. این هم-چنین از پیدایش پویایی‌های پلیس-شهروندی که فاقد ساختار رضایت آگاهانه بوده، ناشی می‌شود، یک ساختار پلیس - شهروندی که از طریق آن، شهروند متوسط، پلیس را به عنوان ابزار کورکورانه و غیرعادلانه زور درک نکرده، بلکه پلیس را صاحب‌اختیار در حیطه‌شان، به عنوان خدمتگزاران و حافظان مردم در نظر می‌گیرد؛ لذا از منظر پلیس، شهروند متوسط صرفنظر از جنسیت، مذهب، نژاد، موقعیت اجتماعی- اقتصادی دارای حقوقی بر طبق اصل بی‌گناهی است. تعیین مجرم یا بی‌گناه بودن مظنونین بازداشتی از وظایف پلیس نیست؛ اما اجرای اصول بازداشتی ممنوع در مورد بازداشت‌شدگان، جزء وظایف پلیس می‌باشد. اساسی‌ترین مورد در بین این موارد، ایمنی فیزیکی مظنون در حفاظت پلیس است. در جوامع مردم‌سالار، انسان معمولی بازداشت را به عنوان سازوکاری که به صورت دیرینه توسط پلیس برای اهدافی مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت، نمی‌پذیرد. البته این یک ایده آل در تخصص‌گرایی غربی در ایجاد نظم است؛ آن بدان معنی نمی‌باشد و این‌گونه تعبیر نمی‌شود که در جوامع مردم-سالار، پلیس تخطی از حقوق شهروندی نمی‌کند؛ آنها تخطی می‌کنند، اما نه به صورت مداوم و مصون از مجازات. و فرض این مقاله این نیست که پلیس در ایران، فاقد حس تخصص‌گرایی و عدالت

است. چیزی که این مقاله مطرح کرد، آن بود که تفاوت‌های راهبردی بین حس فردی عدالت و تخصص‌گرایی و آنچه که نهادینه شده، وجود دارد. در مورد اول، فرد دارای توانایی درک عدالت است، در حالی که در مورد دوم، فرد توسط عدالت نهادینه‌شده حفاظت می‌شود؛ لذا ارتباط پلیس و شهروند سازمان‌یافته‌تر و حفاظت‌شده‌تر، زیر نظر قانون و به شکلی دقیق صورت می‌گیرد.

به هر حال همان‌گونه که در این مقاله نشان داده شد، در ایران تلاش‌ها جهت تنظیم روابط شهروند-پلیس در قانون اساسی تا سال ۱۹۰۶ افزایش یافتند؛ بنابراین، مطیع‌سازی پلیس بر اساس قانون و اصول تخصص‌گرایی غربی، به سرانجام نرسید؛ لذا فرد می‌تواند به شکل قطعی نتیجه‌گیری کند که داشتن بررسی‌ها و ارزیابی‌های کتبی در برقراری نظم کافی نیست و نیز انتخاب آیین‌نامه‌های آموزشی پلیسی جدید و راهبردهای عملیاتی با این امید که از طریق آموزش صحیح علمی و دانشگاهی تخصص‌گرایی می‌تواند، در بین رده‌های پلیس اثرگذار باشد، کافی نیست. بی‌شک دانشکده‌های پلیس در ایجاد و نفوذ تخصص‌گرایی مدرن پلیس الگوبرداری شده از جوامع مردم‌سالار مهم هستند، اما اندیشه‌ای خیالی است که باور کنیم نظریه‌های علمی الگوبرداری‌شده به تنهایی قادر به ایجاد تخصص‌گرایی در فعالیت‌های انتظامی باشد. آنچه شدیداً نیاز است، به رسمیت شناخته‌شدن این موضوع توسط رده‌های پلیس و نیز شهروندان معمولی است که پلیس خدمت‌گزار مردم می‌باشد تا ابزار سرکوب و ترس قانونی شده در خدمت سیاست‌های حکومت.

منابع

- Abrahamian, E., 1982. *Iran between two revolutions*. Princeton: Princeton University Press.
- Adamiyat, F., 1971. *Fekre-e Azadi wa Moqadameh-e Nehzat-e Mashrutiyat* [The idea of freedom and the beginning of the constitutionalism]. Tehran: Entesharat-e Payam.
- Afary, J., 1994. Social democracy and the Iranian Constitutional Revolution of 1906_11. In: John Foran, ed. *A century of revolution: social movements in Iran*. Minneapolis: University of Minnesota Press, 21_43.
- Algar, H., 1969. *Religion and state in Iran, 1785_1906: the role of the Ulama in the Qajar period*. Berkeley: University of California Press.
- Algar, H., 1973. *Mirza Malkum Khan: a biographical study of Iranian modernism*. Berkeley: University of California Press.
- Alibabae, G.R., 1385/1999. *Tarikh-e Artesh-e Iran: az Hakhamaneshi taa 'Asre-Pahlavi* [A history of Persian army; from Achaemenids to the Pahlavids]. Tehran, Iran: Entesharat-e Ashiyan.
- Amaanat, A., 1983. *Cities and trade: Consul Abbot on the economy and society of Iran, 1847_1866*. London: Ithaca Press.
- Amaanat, A., 1997. *Pivot of the universe: Nasir al-Din Shah and the Iranian Monarchy, 1831_1896*. Berkeley: University of California Press.
- Arjomand, S.A., 1979. Religion and Ideology in the Constitutional Revolution. *Iranian Studies*, 12 (3_4), 283_291.
- Arjomand, S.A., 1981. The Ulama's traditionalist opposition to parliamentarism: 1907_1909. *Middle Eastern Studies*, 17 (2), 174_190.
- Arjomand, S.A., 1984. *The shadow of God and the Hidden Imam: religion, political order and societal change in Shi'ite Iran from the beginning to 1890*. Chicago: University of Chicago Press.
- Avery, P.A. and Simmons, J.B., 1980. *Persia on a Cross of Silver, 1880_1890*. In: E. Kedourie and S.G. Haim, eds. *Towards a modern Iran: studies in thought, politics, and society*. London: Frank Cass, 1_37.
- Bagley, F.R.C., 1992. New light on the Iranian constitutional movement. In: E. Bosworth and C. Hillenbrand, eds. *Qajar Iran: political, social, and cultural change, 1800_1925*. Costa Mesa, Cal: Mazda Publishers, 48_64.
- Bakhash, S., 1978. *Iran: monarchy, bureaucracy, and reform under the Qajars, 1858_1896*. London: Ithaca Press for the Middle East Centre, St. Antony's College.

- Bakhsh, S., 1981. Center-periphery relations in Nineteenth-Century Iran. *Iranian Studies*, 14.
- Bakhsh, S., 1992. The failure of reform: the Prime Ministership of Amî'n al-Dawla, 1897_8. In: E. Bosworth and C. Hillenbrand, eds. *Qajar Iran: political, social, and cultural change, 1800_1925*. Costa Mesa, Cal: Mazda Publishers, 14_33.
- Ballantine, H., 1879. *Midnight Marches through Persia*. Boston: Lee and Shepard.
- Bausani, A., 1992. The Qajar period: an epoch of decadence? In: E. Bosworth and C. Hillenbrand, eds. *Qajar Iran: political, social, and cultural change 1800_1925*. Costa Mesa, Cal: Mazda Publishers, 255_261.
- Bayat, P.M., 1974a. The concepts of religion and government in the thought of Mirza Aqa Khan Kermani, a nineteenth century Persian Revolutionary. *IJMES*, 5, 381_400.
- Bayat, P.M., 1974b. Mirza Aqa Khan Kermani: a nineteenth century Persian nationalist. *Middle Eastern Studies*, 10, 36_59.
- Bayat, P.M., 1992. The cultural implications of the Constitutional Revolution. In: E. Bosworth and C. Hillenbrand, eds. *Qajar Iran: political, social, and cultural change, 1800_1925*. Costa Mesa, Cal: Mazda Publishers, 65_74.
- Browne, E.G., 1893. *A year amongst the Persians*. London: A. and C. Black.
- Browne, E.G., 1910. *The Persian Revolution of 1905_1909*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chaqueri, C., 2001. *Origins of social democracy in modern Iran*. Seattle: University of Washington Press.
- Curzon, G.N., 1892. *Persia and the Persian question*. London: Longmans, Green.
- Ettehadiyeh, M., 1989. The council for the investigation of grievances: a case study of nineteenth century Iranian social history. *Iranian Studies*, 22 (1), 51_61.
- Floor, W. 1973. The police in Qajar Persia. *Zeitung der deutschen Morgenla'ndischen Gesellschaft*, 123, 294_315.
- Floor, W., 1992. Change and development in the judicial system of Qajar Iran (1800_1925). In:
- E. Bosworth and C. Hillenbrand, eds. *Qajar Iran: political, social, and cultural change, 1800_1925*. Costa Mesa, Cal: Mazda Publishers, 113_147.
- Floor, W., 2001. The economic role of the Ulama in Qajar Persia. In: Linda S. Walbridge, ed. *The most learned of the Shi'a: The institution of the Marja' Taqlid*. New York: Oxford University Press, 53_81.

- Gilbar, G., 1986. The opening up of Qajar Iran: some economic and social aspects. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 49 (1), 76_89.
- Kasravi, A., 1977. *Tarikh-e Mashruteh-e Iran* [History of the constitutional revolution]. Teheran: Entesharat Amir Kabir.
- Katouzian, H., 1998. *State and society in Iran: from constitution to the rise of the Pahlavi state*. London: I.B. Tauris.
- Keddie, N.R., 1966. *Religion and rebellion in Iran: the tobacco protest of 1891_1892*. London: Frank Cass.
- Keddie, N.R., 1971. The Iranian Power Structure and Social Change, 1800_1969: An Overview. *IJMES*, 2:1 (1971): 320.
- Keddie, N.R., 1981. *Roots of revolution: an interpretive history of modern Iran*. New Haven: Yale University Press.
- Keddie, N.R., 1999. *Qajar Iran and the rise of Reza Khan 1796_1925*. Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Kia, M., 1995. Mirza Fath Ali Akhundzadeh and the call for modernization of the Islamic World. *Middle East Studies*, 31, 423_448.
- Lambton, A.K., 1958. Secret societies and the Persian Revolution of 1905_1906. *St. Antony's Papers*, 4, 43_60.
- Lambton, A.K., 1980. *Theory and practice in medieval government*. London: Variorum Reprints.
- Lambton, A.K.S., 1987. *Qajar Persia*. Austin: University of Texas Press.
- Lenczowski, G., 1992. Foreign powers' intervention in Iran during World War I. In: E. Bosworth and C. Hillenbrand, eds. *Qajar Iran: political, social, and cultural change, 1800_1925*. Costa Mesa, Cal: Mazda Publishers, 76_92.
- Martin, V., 1986. The anti-constitutionalist arguments of Shaikh Fazlollah Nuri. *Middle East Studies*, 22, 181_191.
- Martin, V., 1987. Shaikh Fazlollah Nuri and the Iranian Revolution of 1905_9. *Middle Eastern Studies*, 23 (1), 41_53.
- Martin, V., 1988. *Islam and modernism: the Persian Revolution of 1906*. London: I.B. Tauris.
- Martin, V., 1992. Trends in the Shi'i response to constitutionalist ideology in Iran. *Journal of the Royal Asiatic Society, Third Series*, 2 (3), 347_361.
- Moaddel, M., 1994. Shi'i political discourse and class mobilization in the tobacco movement of 1890_92. In: J. Foran, ed. *A century of revolution: social movements in Iran*. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1_20.

- Mostowfi, A., 1997. The administrative and social history of the Qajar period. Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Nashat, G., 1982. The origins of modern reform in Iran, 1870_1880. Urbana, IL: University of Illinois Press.
- Nezam-Mafi, M.E., 1989. The council for the investigation of grievances: a case study of nineteenth century Iranian social history. *Iranian Studies*, 22 (1), 51_61.
- Rawandi, M., 1981. *Tarikh-e Ejtami Iran* [Iran's social ail history]. Tehran, Iran: Entesharat-e Amir Kabir.
- Saaloor, S., 1975. *Polis-e Iran* [Iranian Police]. Tehran: Entesharat-e Shahrebani Koll-e Keshwar.
- Shuster, M., 1912. *The strangulation of Persia*. New York and London: The Century Company.
- Sheikholeslami, A.R., 1997. The structure of central authority in Qajar Iran: 1871_1896. Atlanta: Scholars Press.
- Sheikholeslami, A.R., 1998. The patrimonial monarchy of Nasir al-Din Shah. *Comparative Studies of South Asia, Africa, and the Middle East*, 18 (2), 17_31.
- Wallenstein, I., 1974. *The Modern World System I: the capitalist agriculture and the origins of the European world economy in the sixteenth century*. New York, NY: Academic Press.
- Wickens, G.M., 1992. Shah Muzaffar al-Di'n's European Tour, AD 1900. In: E. Bosworth and C. Hillenbrand, eds. *Qajar Iran: political, social, and cultural change, 1800_1925*. Costa Mesa, Cal: Mazda Publishers, 34_47.
- Witffogel, K., 1981. *Oriental despotism: a comparative study of total power*. New York, NY: Vintage Books.
- Wright, D., 1977. *The English amongst the Persians during the Qajar period*. London: Heinemann.
- Yapp, M.E., 1977. 1900_1921: the last years of the Qajar dynasty. In: H. Amirsadeghi, ed. *Twentieth century Iran*. London: Heinemann, 1_22.
- Yapp, M.E., 1980. *Strategies of British India: Britain, Iran and Afghanistan, 1798_1850*. Oxford: The Clarendon Press.
- Yarshater, E., 1992. Observations on Na^sir al-Di^n Shah. In: E. Bosworth and C. Hillenbrand, eds. *Qajar Iran: political, social, and cultural change, 1800_1925*. Costa Mesa, Cal: Mazda Publishers, 3_13.